

# عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین

دکتر محمدجواد سلمانپور\*

## چکیده

فهم احکام الاهی از قرآن و سنت به صورت شریعت اسلامی، یکی از حساس‌ترین موضوعات تاریخ اسلام از آغاز تاکنون بوده، و هیچ امری نتوانسته است از اهمیت آن بکاهد. با فاصله افتادن بین زمان شارع و زمان مخاطبان، حجیت ظواهر یا اعتبار فهم فقهی کتاب و احادیث نیز به موضوع مهم و اساسی دیگری تبدیل شد. شناخت ظواهر و حجیت ظهور، بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است که اگر در هر یک از آن‌ها خدشه وارد شود، حجیت ظهور تزلزل می‌یابد و به دنبال آن، مقبولیت فهم فقهی و روش استنباط فقیهان و اصولیان از کتاب و سنت نیز دستخوش تردید خواهد شد. هرمنوتیک مدرن، در برخی از این پیش‌فرض‌های مسلم دانشمندان فقه، اصول و کلام خدشه کرده است.

یکی از این پیش‌فرض‌های اساسی، به کیفیت زبان دین در حوزه تشریح و تقنین مربوط است. اگر فقیهان پس از قبول حجیت ظواهر، به دنبال کشف ظهورات کلمات شارع برآمده و مباحث بسیار گسترده و دقیقی معنائشناسی و گاهی هرمنوتیک را در دانش اصول فقه برای روشمند کردن فهم ظواهر، مطرح، و تاکنون مورد اجتهاد و نظریه‌پردازی قرار داده‌اند، بر این مبتنی بوده که زبان دین برای بیان احکام شرعی و قوانین مورد نیاز زندگی بشر همان زبان عرفی و عقلایی عموم مردم است که از یک سلسله قواعد و قوانین مشترک بین تمام زبان‌ها پیروی می‌کند. در این مقاله، به تبیین و اثبات این پیش‌فرض پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: زبان دین، ظواهر قرآن، هرمنوتیک، تفسیر، زبان عرفی، عقلایی بودن زبان دین، فقیهان.

## مقدمه

چگونگی زبان قرآن و سنت، یکی از مباحث مهم و کلیدی بسیاری از معارف اسلامی است. این بحث در اسلام برخلاف جهان غرب و مسیحیت که عوامل و اسباب خاص بیرونی دارد و در تنگنای تعارض علم و دین پس از قرون وسطا و تنافی برخی از آموزه‌های انجیل با عقل<sup>۱</sup>

پدید آمده، از آغاز، ناشی از تعمق اندیشه‌وران اسلامی در فهم معانی دسته‌ای از روایات و آیات قرآن، مانند: متشابهات و حروف مقطعه بوده است.

کشمکش‌های طولانی و بی‌نتیجه مصران بر ظهور (ظاهرگرایان) و مسرفان در تأویل (اهل تأویل)، حرارت اهل تنزیه و توهم اهل تعطیل، برودت اهل تشبیه و تصنم اهل تجسیم... همه براساس گونه‌های تحلیل زبان قرآن و احادیث رقم خورده است؛ اگر چه بدان تصریح نکرده باشند.<sup>۲</sup>

در متون کهن اسلامی، بحث مستقلی با عنوان «زبان دین» یافت نمی‌شود؛ اما نگرش‌های گوناگون درباره زبان قرآن و سنت در کتاب‌های حدیثی، تفسیری، کلامی، عرفانی و اصول فقه فراوان به چشم می‌خورد و از ملزومات اساسی نظریات گوناگون کلامی در نزاع‌های آنان، تحلیل آن‌ها از زبان دین نیز به دست می‌آید.

این بحث به‌طور مستقل مورد توجه فقیهان و اصولیان که دانش خود را در حوزه شرع و قوانین و احکام دین دنبال کرده‌اند، نبوده است؛ اما براساس یک پیش‌فرض بنیادی به تبیین جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. مباحث الفاظ، از آغاز به همین جنبه‌ها ناظر بوده است.

نوع پاسخ به چگونگی زبان شارع، تعیین‌کننده مبانی اساسی و پایه‌های اصلی بحث حجیت ظهور است. اگر نتوان اثبات کرد که زبان قرآن و سنت (دست‌کم در حوزه تشریح و تقنین) همان زبان عمومی عرف و عاقلان عالم

\*. استادیار دانشگاه شیراز.

□ تاریخ تأیید: ۸۱/۸/۶

□ تاریخ دریافت: ۸۱/۷/۲۲

است، بحث ظواهر و حجیت آن به شکلی که تا به امروز در بین دانشمندان اصولی مطرح بوده، دچار تزلزل و تحوّل عمیق می‌شود و نمی‌توان ظهورات قطعی کلام شارع را به‌طور کلی بر عهده آن قرار داد و بدان اعتبار بخشید و از دینی بودن فهم فقیهان از کتاب و سنت سخن راند.

در این مقاله، ابتدا به بیان مقصود و منظور از زبان شارع پرداخته شده؛ سپس با ادلّه عقلی و نقلی، عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین اثبات شده است. حوزه مزبور به فقه و اصول فقه مربوط است و بحث عرفی بودن زبان شارع را یکی از مبادی تصدیقی فقه و اصول باید به‌شمار آورد؛ از همین رو، بحث مقاله بیش‌تر صبغه اصولی داشته و به‌طور عمده براساس آرای دانشمندان اصول فقه به‌ویژه دو دانشمند برجسته معاصر، مرحوم امام خمینی و مرحوم نائینی تحقیق و بررسی شده است.

### ۱. منظور از زبان شارع

باید توجه داشت که منظور از زبان قرآن و سنت در حوزه تشریح یا به تعبیر دیگر، زبان شارع، نوع گویش یا لغت و لهجه و خط نیست. به‌طور مسلم، زبان قرآن و سنت از این منظر، عربی و از دیگر زبان‌ها ممتاز است؛ اما در قلمرو هر زبان دو واقعیت مهم و اساسی وجود دارد:

اول: وجود یک سری قواعد عام و مشترک (زبان - بیانی) که در تمام زبان‌ها و گویش‌ها مشترک و یکسان است و مورد پذیرش تمام اهل زبان و عاقلان عالم بوده، به‌منزله قانون اساسی زبان‌های گوناگون دنیا به‌شمار می‌آید و همه بدان پایبندند و چه‌بسا انسان بدان‌ها مفسور باشد.

دوم: در حوزه هر زبان خاص، نوعی تمایز در گفتمان و بیان مرادها و مقاصد و تفهیم آن به دیگران وجود دارد که به سبک بیان یا روش سخن تعبیر می‌شود. گاهی سبک سخن، رمزی، تمثیلی و استعاره‌ای و پاره‌ای فنی و پیچیده و خاص یک علم و به‌طور معمول و عادی، سبک عرفی و عامیانه است.

آن‌چه در کشف معانی متن یا سخن ضرور و مسلم است، شناخت سبک خاص و شیوه بیانی آن متن است و بدون به‌دست آوردن آن نمی‌توان مقصد و مراد واقعی گوینده و صاحب متن را به‌دست آورد؛ اما شناخت قواعد و اصول مشترک و عام پذیرفته شده در تمام زبان‌ها خود به‌خود نزد گوینده و مخاطبان شناخته شده و حاصل است؛ اگر چه در علم اصول بدان پرداخته و پس از اتفاق نظر در اصل وجود آن قواعد، اختلافات بسیاری در جنبه‌های

پیرامونی آن یا در تطبیق آن قواعد بر آیات و احادیث و کلمات بشری به هم رسانده‌اند.

منظور ما از زبان قرآن و سنت درباره همین دو واقعیت است. اولاً: آیا زبان قرآن و سنت در قلمرو زبان عربی براساس قواعد مشترک و عام تمام زبان‌ها است؟ ثانیاً سبک سخن و بیان آن چگونه است؟



### ۲. سه سبک سخن در قرآن و سنت

آیات و روایات در نگاهی کلی، از سه سبک پیروی کرده‌اند: یک دسته، آیات و احادیث علمی هستند که به فقه و اخلاق مرتبط می‌شوند و یک قسم به معارف علمی ارتباط می‌یابند و قسم دیگر، آیات و احادیث حامل مفاهیم بین خداوند و خواص هستند.<sup>۳</sup> سبک بیانی در قسم اول، همان سبک محاورات عرفی و متعارف بین عاقلان است و شارع، شیوه خاص و جدیدی بر خلاف سیره و

طریقه عرف و عاقلان عالم نیاورده و شارع، از قوانین زبانی، مانند یکی از عاقلان استفاده و بدان عمل کرده است.<sup>۴</sup>

از همین رو برای فهم آن‌ها باید سراغ همان استظهارات عرفی و قواعد و بنای عقلا رفت و از به‌کارگیری دقایق حکیمه<sup>۵</sup> و مباحث دقیقه فلسفی و عرفانی پرهیز کرد.<sup>۶</sup> قسم دوم از کلمات قرآن و احادیث، مانند سخنان باب قضا و قدر، جبر و اختیار، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی، مانند: «اعرفوا الله بالله»<sup>۷</sup> دارای سبک دیگری بوده و از استعاره و تمثیل استفاده و با اسلوب پیچیده و فنی، تفهیم مراد شده است؛ بنابراین با فهم عرفی و عامیانه به دست نمی‌آید و نمی‌توان براساس فهم عرفی شایع و قواعد و بنای عرفیه عقلائی به کشف مراد پرداخت؛ بلکه باید دانشمندانی که به قواعد حکمی و عرفانی و معانی - بیانی مسلح هستند، به کشف و تفسیر مرادها و مقاصد این نوع کلمات مبادرت ورزند.

امام علیه السلام درباره همین قسم آیات و روایات می‌فرماید:

کسانی که حقی از سرائر توحید و معارف الاهی ندارند، حق نظر در آن‌ها ندارند و نباید این قبیل آیات را به معانی عامیه سوقه که خود می‌فهمند، حمل و قصر نمایند.<sup>۸</sup>

قسم سوم کلمات نیز به سبک رمزی بیان شده و فقط برای مخاطبان خاص چون «من خوطب به» و هر کس که او تعلیمش داده، قابل درک است و حتی به حسب روایات، جبرئیل هم معنای آن‌ها را نمی‌دانست؛ مانند: حروف مقطعه.

### ۳. سبک زبان شارع

امام در حوزه قسم اول کلمات قرآن و سنت، به یک تفصیل قائل است. او پاره‌ای از این نوع سخنان را به فضای تقنین و تشریح و پاره‌ای دیگر را به محیط غیرتشریح و تقنین مربوط می‌داند؛ بلکه به افق محاورات عرفیه متداول و کتاب‌های علمی بشری مربوط می‌داند<sup>۹</sup> و بین فهم مراد و مقاصد گوینده در این دو فضا و محیط تفاوت قائل است. به عبارت دیگر، وی گزاره‌های شارع را در محیط تشریح و تقنین به شکل خطابه‌های قانونی و عام، و سخن در محیط غیرتقنین و تشریح را به شکل خطاب‌های شخصی می‌داند؛ بدین سبب در این محیط، چنانچه کسی در فصلی از کلامش قاعده‌ای کلی آورد و در فصل دیگر مواردی خلاف آن قاعده ادعا کرد، نزد عرف به تناقض در گفتار و سخن

محکوم می‌شود، مگر این‌که از ابتدا به موارد نقض اشاره کرده باشد؛ اما برای عرف و عقلا، این‌گونه سخن گفتن در محیط تقنین و تشریح، امری عادی و پذیرفته شده است و هرگز آن را تناقض و اختلاف در کلام به‌شمار نمی‌آورند؛<sup>۱۰</sup> بدین سبب، قرآن با وجود عام و خاص، مطلق و مقید، و ناسخ و منسوخ در آن، ادعا کرده که «لو کان من غیر عندالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»؛<sup>۱۱</sup> البته مرحوم نائینی سبک شارع را در بیان احکام به شکل قضیه حقیقه دانسته و براساس آن، به استنباط فقهی و اصولی از قرآن و سنت پرداخته است.

### ۳-۱. سبک خطابه‌های قانونی

خطابه‌های قانونی از نوآوری‌ها و تأسیسات مهم حضرت امام علیه السلام در دانش اصول فقه است. جناب فاضل لنکرانی از شاگردان برجسته امام و از مراجع فعلی، خطاب‌های قانونی امام را از نظریات ابتکاری و ارزشمند وی می‌داند و می‌گوید: ثمرات مهم و فواید کثیری در اصول فقه به دنبال دارد؛<sup>۱۲</sup> سپس به برخی از ثمرات آن اشاره می‌کند. فرزند شهید امام (مصطفی خمینی) در کتاب اصول خود در خصوص خطاب‌های قانونی می‌گوید:

به‌جانم سوگند! هر کس که پرده عناد را کنار نهد و با چشم بصیرت تدبیر نماید نمی‌تواند از این بارقه ملکوتی، روی‌گردانی نماید؛ درخششی که بسیاری از معضلات علم اصول را می‌گشاید و پاره‌ای از مشکلات اساسی را در اصول فقه برمی‌دارد.

وی در برخی سخنان خود از آن به صورت اصل اصیل و در جای دیگر با تعبیر مائده یاد می‌کند.

مرحوم امام در این‌که آیا امر به چیزی اقتضای نهی از ضدش می‌کند یا خیر،<sup>۱۳</sup> و در بحث جواز امر در حال متفی بودن شرط آن، و در تحقیق تنجیز علم اجمالی هنگام خروج ابتلای یک طرف آن،<sup>۱۴</sup> به شرح و بیان خطابه‌های قانونی می‌پردازد.

اگر چه پرداختن به شرح و بیان خطابه قانونی امام علیه السلام از غرض و مجال این مقاله خارج است، به‌طور خلاصه در بیان آن باید گفت:

در خطابه‌های قانونی، برخلاف خطابه‌های شخصی که آن‌سوی سخن همواره مشخص و جزئی است، طرف خطاب، همه کسانی هستند که این خطاب به آنان می‌رسد و محدود به زمان و مکان یا افراد خاصی نیست. در این‌گونه خطاب، توانایی و آگاهی مخاطبان شرط صدور

خطاب نیست؛ بدین جهت لازم نخواهد بود که همگان از این گونه خطاب قانونی برانگیزانده شوند.

حضرت امام در بیان خطاب قانونی می فرماید:

گاهی بحث در امرهای شخصی، مانند فرمان خداوند به ابراهیم خلیل علیه السلام و گاه در امرهای کلی و قانونی است. در گاه نخست، چون غرض از امر، پدید آوردن انگیزه در مخاطب بوده، او باید از شرایط لازم چون علم و قدرت و... برخوردار باشد وگرنه امر به او امکان ندارد؛ ولی در امرهای قانونی و کلی چنین نیست؛ زیرا هدف نهایی آن نیست که همه افراد برانگیزانده شده، به سوی تکلیف حرکت کنند؛ بلکه هدف قانونگذاری است. طبیعی است که گروهی به این قانون گردن نهند و گروهی سرپیچی کنند و برخی اساساً به آن آگاهی نیابند. در هر صورت، این گونه امر و خطاب، لغو و بیهوده نخواهد بود؛ زیرا در این نوع سبک سخن، به شمار همه مکلفان تکلیفی نیست و خطاب به تعداد آن‌ها منحل نشده؛ بلکه یک تکلیف و قانون برای همگان است.

امام معتقد است: دانشمندان اصولی نباید در مباحث خود و در حل مشکلات مسائل، به ویژه تعارضات ادله، با عطف نظر به فضای تقنین و تشریح، به بررسی و تحقیق بپردازند،<sup>۱۵</sup> و خطاب‌های شخصی و احکام جزئی مستنبط از آن را از خطابات کلی قانونی و احکام کلی قانونی حاصل از آن‌ها جدا کنند و خلط بین آن دو، منشأ اشتباهات بسیاری در اصول فقه و فقه شده است؛<sup>۱۶</sup> برای مثال، امام به مرحوم نائینی نسبت خلط بین خطاب‌های شخصی و خطاب‌های قانونی می دهد و موارد ذیل را از قبیل این نوع اشتباهات او تلقی می کند:

۱. حکم به عدم تنجز علم اجمالی هنگام خروج برخی از اطراف، از محل ابتلا به دلیل استهجان خطاب به غیر مورد ابتلا؛ در حالی که در خطابات کلی قانونی، چنین استهجانی وجود ندارد.<sup>۱۷</sup>

۲. غیرمعقول دانستن توجه خطاب به عاجز، غافل و ساهی به دلیل این که برانگیختن آنان غیرمعقول است.<sup>۱۸</sup> بله، خطاب شخصی به سوی این افراد لغو و غیرمعقول است؛ اما خطاب کلی قانونی درباره این افراد صحیح بوده، غیرمعقول نیست؛ زیرا لزومی ندارد جمیع افراد مورد خطاب، برانگیخته شوند و وجود برخی که در اثر این نوع خطابات برانگیخته شوند، در صحت این نوع خطابات کفایت می کند.<sup>۱۹</sup>

امام علیه السلام تمیز بین خطاب‌های شخصی و خطاب‌های

کلی قانونی و نفس احکام قانونی را مبنای حل بسیاری از معضلات قرار داده و با کمک این کلید، برخی از دشواری‌های دانش اصول و فقه را حل و فصل کرده و جلو بحث‌های دامنه‌دار و حاشیه‌ای را گرفته است.<sup>۲۰</sup>

## ۲-۳. سبک قضیه حقیقه

مرحوم نائینی نیز مانند حضرت امام، زبان قرآن و سنت را همان زبان عرف و عاقلان عالم که از قواعد و بنای مستحکم زبانی پیروی می کند، دانسته و معتقد است: احادیث و آیات در وادی عمل به دو سبک سخن گفته اند؛ اما برخلاف امام که آن‌ها را به دو سبک خطاب شخصی و قانونی تقسیم می کرد، وی به سبک قضیه خارجیّه و حقیقه تقسیم کرده و احکام شرعی کتاب و سنت را به شکل قضایای حقیقه که غیر از سبک قضیه خارجیّه است، دانسته و این امر را آن قدر روشن می داند که به اقامه برهان بر آن نیازی نمی بیند.

از نظر نائینی، قضیه حقیقه عبارت است از «قرار گرفتن وصفی یا حکمی روی عنوانی که در بردارنده افرادی باشد که هنوز وجود و نمود نیافته اند». در مقابل، قضیه خارجیّه آن است که «وصف یا حکم فقط بر شخص و افراد خاصی بار می شود و اشخاص دیگر را در بر نمی گیرد».<sup>۲۱</sup>

مرحوم نائینی از تفاوتی که بین سبک بیان قضیه حقیقه و خارجیّه می گذارد، چند نتیجه می گیرد:<sup>۲۲</sup>

۱. قضیه خارجیّه در قرآن و روایات هیچ گاه کبرای فیه استنباط برای فقیه قرار نمی گیرد؛ بلکه در طریق استنباط او نیست؛ اما قضیه حقیقه، همواره برای فقیه کبرای فیه قرار می گیرد و به فراگیری و گستردگی حکم می دهد.

۲. در قضیه خارجیّه، شرط ثبوت حکم، علم به اجتماع شرایط تکلیف است، نه وجود واقعی آن شرایط؛ برخلاف قضیه حقیقه که وجود واقعی شرایط، زمینه ساز ثبوت حکم می شود و وجود علمی آن‌ها نقشی ندارد.<sup>۲۳</sup>

۳. در قضیه خارجیّه، زمان جعل انشای حکم با فعلیت یکی است؛ بلکه می توان گفت: خود انشا، فعلیت است. در «اکرم زید» به مجرد صدور حکم، وجوب اکرام هم آمده؛ برخلاف قضیه حقیقه که جعل و انشای حکم در آن‌ها، همیشگی است و فعلیت آن به وجود موضوع در خارج بستگی دارد؛ زیرا انشای حکم براساس موضوع مقدرة الوجود است.<sup>۲۴</sup>

مرحوم نائینی، خلط بین قضیه خارجیّه و حقیقه به وسیله اصولیان و عدم تمیز بین این دو سبک سخن را در

موارد متعددی، منشأ اشتباه تلقی، و مسأله شرط متأخر... را به صورت نمونه ذکر می‌کند.<sup>۲۵</sup>

وی مسائل متعددی را در اصول فقه بر مبنای تفکیک بین این دو سبک سخن و تحلیل خاص خود از قضیه حقیقیه که پیش از وی سابقه نداشته است، حل و فصل می‌کند.

حضرت امام، در این موضوع با نائینی مخالفت کرده، ابتدا تحلیل او را در قضیه حقیقیه مورد خدشه قرار می‌دهد؛ سپس براساس تعریف و تحلیلی که خود از این نوع قضیه ابراز می‌دارد، قسمت مهمی از کتاب و سنت را در وادی احکام عملی و شرعی، مانند: انشائات و خطابات از قبیل «یا ایها الذین آمنوا...» یا «یا ایها الناس...» را به سبک قضیه حقیقیه نمی‌داند و در مرحله سوم مناقشه خود، برخی از مسائل اصولی که نائینی مشکله آن را با استناد بر قضیه حقیقیه حل کرده؛ مانند: شرط متأخر و تعمیم خطابات شفاهی شارع به غایبان... مخدوش دانسته و معتقد است: نمی‌توان این مشکل را بر مبنای سبک قضیه حقیقیه حل کرد و خود با توجه به ماهیت خطابه‌های قانونی به حل آن‌ها می‌پردازد.<sup>۲۶</sup>

#### ۴. ادله عرفی و عقلایی بودن زبان شارع

##### ۴-۱. ادله عقلی

برخی از دانشمندان فقه و اصول، بر متعارف بودن زبان شرع در وادی ابلاغ احکام و تکالیف، به حکم عقل تمسک جست‌ه‌اند.

مرحوم امام و نائینی هر یک با بیان متفاوتی بر این ادعا، برهان عقلی اقامه می‌کند.

۱. نائینی در تحریر حکم عقل بر عرفی و عقلایی بودن زبان دین در بیان احکام می‌نویسد:

همچنانکه عقل حکم می‌کند و وظیفه عبودیت عبد اقتضا می‌کند برای دریافت وظایف و تکالیف خود، باید سراغ شارع و مولا رفت، همچنین حکم می‌کند که شارع و مولا باید وظایف و تکالیف عبد و مکلفان را به نحو متعارف و قابل فهم برای عموم و با زبان آنان به گونه‌ای که به دستشان برسد و بفهمند، بیان کند.<sup>۲۷</sup>

۲. بیان امام علیه السلام در این خصوص چنین است:

چنانچه شارع در رساندن احکام و وظایف عباد، راهی غیرمتعارف که قابل فهم نباشد اتخاذ کند، مؤاخذه و عقوبت بندگان به سبب مخالفت دستورهای او «عقاب بلایان» خواهد

بود و از آنجا که این لازمه، قبیح است، مبرهن می‌شود که زبان شرع، همان زبان عرف و عقلایی عالم است.<sup>۲۸</sup>

به نحو دیگری نیز می‌توان برای اشتراک زبان شارع مقدس با زبان عرف و عقلا برهان عقلی اقامه کرد.

۳. فلسفه نزول شریعت، اکمال عقل و هدایت انسان به سوی سعادت و هدف نهایی او است؛ بدین سبب، اقتضای طبیعی آن هدف این است که زبان وحی و شریعت در وادی احکام و وظایف مقرب به هدف و سعادت، همان زبان محاوره و تفاهم مردم عادی باشد؛ زبانی که به گروهی خاص اختصاص نداشته باشد تا کلیه مردم بتوانند اهداف و مقاصد و وظایف شریعت را درک کنند و چنانچه زبانی غیر از این باشد، هدف نزول شریعت و بعثت تحقق نخواهد یافت.

۴. دلیل دیگر این که اصول و قواعد فهم که جمیع عاقلان در محاورات خود (فارغ از نوع گویش) بر آن‌ها تکیه دارند، اموری فطری است و خداوند که در رأس عقلای عالم است، خود این اصول و قواعد (زبانی - بیانی) را به آنان آموخته است؛ بنابراین به طریق اولی همین اصول و قواعد عرفی که سبک عام زبانی را پدید آورده، در ابلاغ رسالات خود و تکلیف بندگان، رعایت کرده و شارع در استعمال الفاظ و ترکیب جملات و وضع کلمات برای معانی و مقاصد خود روش جدیدی اختراع نکرده است؛ البته بین شارع و بشر معمول و عقلای عالم در کلام و به کارگیری اصول و قواعد عقلایی یک تفاوت اساسی وجود دارد. متکلم بشری، کلام خود را براساس آن مقدار از معانی که در حیات اجتماعی خود و براساس قیاس و مشابهت، تعقل و فهم کرده، بنا می‌کند و به کار می‌گیرد؛ پس باب تسامح و تساهل در ذهن بشری در استخدام کلام و ترکیب جمله‌ها گشوده می‌شود و گاهی امری غالبی را دائم گرفته یا هر کمی را به معدوم ملحق می‌سازد و گاهی امری زیاد را بی‌نهایت می‌داند و گاهی امری نسبی را مطلق می‌شمارد؛ حال آنکه فقط در بعضی حالات صادق است، نه به طور مطلق. به هر حال، انسان براساس آنچه از واقعیات خارجی و عینی برایش حاصل می‌شود، کلام خود را بنا می‌کند؛ اما کلام خداوند سبحان از این نقص مبرا است؛ زیرا علم خداوند بر معانی احاطه کامل دارد و کلام او براساس معانی «کما هو حق» بنا شده است؛ پس تمسک به اطلاق یا عموم کلام او در آنجا که قید یا تخصیص نخورده یا قرینه بر خلافش نرسیده، استوارتر از تمسک به اطلاق یا

## ۴-۲. ادله نقلی

افزون بر حکم عقل، ادله نقلی اعم از آیات و روایات به طور متعددی بر این حقیقت دلالت دارد. که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

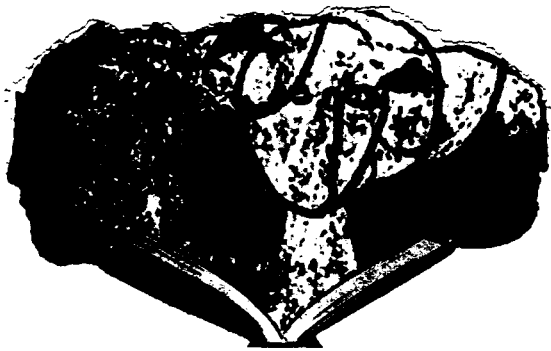
۱. ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم (ابراهیم، ۴). مفاد آیه این است که زبان مبلغ احکام الهی، همان زبان عموم مردم است و امری ناشناخته و نامأنوس برای آنان نیست؛ البته نظر برخی از مفسران درباره این آیه صرفاً گویش قوم هر پیامبر بوده که هر پیامبری با گویش قوم خود میان آن‌ها مبعوث شده است؛<sup>۳۰</sup> اما با توجه به قرینه [لیبین لهم] در آیه و کلمه [مبین] در آیه بعدی می‌یابیم که آیه مزبور در صدد تفهیم چیزی بیش‌تر از گویش رسولان الهی است و می‌خواهد سبک زبانی انبیا را که اسلوبی همه فهم و مأنوس مخاطبان بوده بیان کند؛ البته منافات ندارد که آیه در مقام بیان هر دو امر باشد؛ ولی نه از باب استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، بلکه اطلاق آیه می‌تواند چنین اقتضایی داشته باشد.<sup>۳۱</sup>

۲. قرآن در موارد متعددی تصریح کرده که کتاب الاهی برای فهم مردم و ابلاغ به مردم نازل شده است؛ مانند آیه شریفه «هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین»<sup>۳۲</sup> یا «هذا بلاغ للناس و لینذروا به».<sup>۳۳</sup> لازمه تصریح آیات پیشین این است که لسان وحی، زبانی قابل فهم برای همه مردم شمرده می‌شود و این نیست مگر آن‌که زبان قرآن و سنت (دست‌کم در ساحت راهبردهای علمی و تکلیفی) هم‌زبان خود مردم باشد.

۳. آیاتی بر تحدی دلالت می‌کند و به‌طور التزامی دلالت دارد که زبان شارع همان زبان عرفی و معمول است وگرنه تحدی بر امر غیرممکن عقلاً قبیح خواهد بود؛ زیرا اگر سبک و اسلوب قرآن به‌گونه‌ی نامأنوس باشد و در حوزه درک و تفاهم مردم ننگند، در واقع تحدی به امری غیرممکن شده، از اساس بی‌اعتبار خواهد بود.

## ۴-۳. ادله تاریخی

برخی اصولیان، دلیل دیگری برای این بیان مطرح کرده‌اند که اگر شارع، زبانی غیر از زبان معمول و متعارف و سبک بیانی خاصی تأسیس کرده بود و از آن پیروی می‌کرد، همانا به دست ما می‌رسید و این امری نیست که بخواهد در لایه‌های سیاسی و دین‌ستیزی زمان، پنهان و محو شود.



## ۵. عدم تنافی عرفی بودن زبان شارع با تقلید (سبک سهل و ممتنع)

امام علیه السلام در خصوص لسان قرآن بر این باور است که سبک قرآن، سبک سهل و ممتنع است و می‌فرماید:

لسان قرآن که از برکات بزرگ بعثت است، از برکات بزرگ رسول خدا است. لسانی است که سهل و ممتنع است. بسیاری شاید گمان کنند که قرآن را بفهمند، از باب این‌که به نظرشان سهل است. بسیاری از باب فلسفه گمان می‌کنند که قرآن را نمی‌توانند بفهمند؛ زیرا آن بُدی که برای آن‌ها جلوه کرده و بعدی که در پس این ابعاد قرار دارد، برای آن‌ها معلوم نشده است.<sup>۳۴</sup>

با توجه به همین سبک، روشن است که عرفی و عقلایی بودن زبان شارع در ابلاغ احکام و همه فهم بودن آن و سبک محاوره عرفی و عقلایی در افق تشریح بدین معنا نیست که هر شخصی به آسانی می‌تواند تمام وظایف و احکام عملی خویش را با مراجعه مستقیم به کتاب و احادیث بفهمد و به‌دست آورد تا ادعا شود که به تقلید و اجتهاد نیازی نیست؛ بلکه همان‌گونه که در درک و اعمال قوانین موضوعه بشری و مجالس قانونگذاری که به زبان عرفی و همگانی نوشته شده باید یک سلسله معلومات و مقدمات عمیق و گسترده حقوقی در دانشکده‌های حقوق کسب کرد تا بتوان در مستندات احکام صادره قضایی به‌کار گرفت یا در مسند قضا، وکالت قضایی یا کارشناس حقوقی و حقوقدان قرار گرفت، به‌طریق اولی برای فهم و استنباط احکام فقهی، افزون بر تسلط به گویش کتاب و سنت که زبان عربی است، باید با قواعد و قوانین بیانی و بناها و اصول عقلایی و عرفی آشنایی کامل داشت و بر اعمال آن‌ها به‌ویژه در تعارضات و ترکیب ادله مهارت و تسلط یافت و این راهی دشوار و طولانی است که صرف عادت بر گویش بسنده نمی‌کند.

## نتیجه

از آن‌چه گذشت، چند نتیجه حاصل می‌شود: اول آن‌که قرآن و سنت در جایگاه اصیل‌ترین منبع شناخت دین، دارای سه سبک سخن در بیان مراد و مقاصد خود است. قرآن و سنت در حوزه بیان احکام شرعی و قانونگذاری دارای همان زبان عرف و عموم عاقلان عالم است که از یک سلسله قوانین و اصول مشترک تمام زبان‌ها پیروی می‌کند و شارع، زبان خاصی را اختراع نکرده است و این امر به لحاظ فراگیری احکام شرعی و قوانین الهی بر عموم مردم در تمام اعصار بوده و هست؛ البته در نوع سبک سخن خداوند در مقام شارع در وحی قرآنی و وحی بیانی (کلمات معصومان) بین دانشمندان فقه و اصول اختلاف پدید آمده است. دو اصولی بزرگ معاصر، مرحوم امام خمینی و نائینی به ترتیب سبک سخن دین در حوزه قانونگذاری به‌نحو خطابه‌های قانونی و قضایی حقیقیه را با تحلیل خاص خود دانسته‌اند.

مقصود مقاله، اثبات اصل عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین بود که هم دلیل عقلی با چهار تحریر، و هم ادله نقلی با سه بیان و هم دلیل تاریخی بر آن اقامه شد.

نتیجه آخری که به دست آمد، این بود که با توجه به سبک کلی قرآن و سنت که سبک سهل و ممتنع است، عرفی و عقلایی و همه فهم بودن زبان دین در حوزه احکام شرع و فقه، نفی‌کننده ضرورت تقلید و پیروی عموم مردم از کارشناس دینی در جایگاه فقیه و مجتهد نیست.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. رابرت، ویر، جهان مذهب، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ج ۲، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۴.
۲. محمد بن ابراهیم، صدرالمتألهین، مفاتیح‌الغیب، تعلیقات مولی علی نورا، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۳. روح‌الله خمینی، کشف الاسرار، جیبی چاپ قبل از انقلاب، بی‌تا، ص ۳۲۱.
۴. روح‌الله خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۶. روح‌الله خمینی، چهل حدیث، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸، ص ۵۲۷.
۷. شیخ محمد یعقوب، کلینی، الکافی، چاپ پنجم، ج ۱، (۸ جلدی)، الاصول و الفروع والروضه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۳ ش، کتاب التوحید.
۸. روح‌الله خمینی، آداب الصلاه، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۰۲.
۹. روح‌الله خمینی، الرسائل، بی‌جا، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق، ص ۴.
۱۰. همان، ص ۵.
۱۱. نساء: ۸۲.
۱۲. روح‌الله خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۶.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۲۷.
۱۴. همان، ص ۲۱۵.
۱۵. روح‌الله خمینی، الوسائل، ص ۵.
۱۶. همان، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۵.
۱۷. همان، اوارالهدایه، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱ (۲ جلدی)، ص ۲۱۵.
۱۸. میرزا محمدحسین الغروی نائینی، فوائدالاصول، تفریرات شیخ محمد علی کاظمی، چاپ هفتم، ج ۲ (۴ جلدی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۰۸.
۱۹. روح‌الله خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۲۶.
۲۰. ابوالقاسم یعقوبی، فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲۱ و ۲۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹.
۲۱. محمدحسین نائینی، پیشین، ص ۱۷۰.
۲۲. ابوالقاسم یعقوبی، بیان اندیشه، چاپ اول، اصفهان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۰.
۲۳. همان، ص ۱۷۳.
۲۴. همان، ص ۱۷۵.
۲۵. همان، ص ۱۷۳.
۲۶. روح‌الله خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۹۰.
۲۷. محمدحسین نائینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۰.
۲۸. روح‌الله خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، ص ۴۱۲.
۲۹. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ج ۵ (۲۰ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ق، ص ۳۸۲.
۳۰. همان، ج ۱۲، ص ۱۲ و ۱۳.
۳۱. مهدی هادوی، مبانی کلام اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۰۰.
۳۲. آل عمران، ۱۳۸.
۳۳. ابراهیم، ۵۲.
۳۴. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، چاپ اول، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۳۹.